

راهبرد اسرائیل در جنگ ایران و عراق

محمد حسینی مقدم*

مقدمه

در آخرین دهه‌های قرن گذشته، در خاورمیانه، یکی از بحرانی‌ترین مناطق دنیا، وقوع دو رویداد مهم، یعنی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی را به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ شاهد بودیم. جنگ هشت ساله افزون بر درگیری دو قدرت عمده منطقه، یعنی ایران و عراق، بسیاری از کشورهای منطقه و خارج از منطقه و حتی قدرت‌های عمده جهانی، مانند آمریکا و شوروی را درگیر کرد.

از آن‌جا که ماهیت جنگ با ماهیت انقلاب گره خورده است، بررسی نقش و تأثیر آن (انقلاب) بر منافع و سیاست قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای در قبال ایران ضرورت دارد. برای نمونه، شاید بتوان گفت تا پیش از انقلاب ایران، جنبش‌های بنیادگرایانه اسلامی و اهمیت آنها در زمره سیاست‌های سفلی** محسوب می‌شد تا سیاست‌های والا***، اما بعد از انقلاب ایران، تغییر این امر را شاهدیم. بدین معنا که نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی از سطح سفلی خارج می‌شوند و در سطح والا، قرار می‌گیرند. به تعبیر پست مدرن، این نهضت‌ها از حاشیه نشینی بستر**** جدا شده و به خرده گفتمان قوی و متنی دگر در درون این بستر تبدیل می‌شوند.

چنین تحولاتی تأثیرات ژرفی را در استراتژی‌های قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه خلیج فارس از خود بر جا گذاشت؛ تأثیراتی که فهمشان مستلزم درک موضعگیری‌های آنها در قبال نظام جمهوری اسلامی ایران است. جنگ ایران و عراق، که در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخی جمهوری اسلامی ایران، یعنی دوره استقرار حکومت اسلامی در این کشور***** بر پا شد، تنها جولانگاهی است که می‌توان به وضوح موضعگیری‌های آشکار و پنهان قدرت‌های مزبور را مشاهده کرد.

تمرکز این تحقیق بر رژیم اسرائیل و موضعگیری‌های مستقیم و غیرمستقیم آن در برابر این جنگ است. از این رو، پرسش اصلی تحقیق حاضرین است که موضع رژیم اسرائیل در برابر جنگ ایران و عراق چه بود؟

فرضیه اصلی تحقیق این است که اسرائیل خواستار جنگ فرسایشی برای تضعیف قوای هر دو کشور بود.

برای اثبات فرضیه مزبور لازم است که به پرسش‌های فرعی این تحقیق پاسخ داده شود:

۱) چرا اسرائیل به دنبال تضعیف و تحلیل بردن قوای جمهوری اسلامی ایران بود؟

۲) چرا اسرائیل خواستار تضعیف عراق بود؟

۳) عملکرد اسرائیل در قبال این دو کشور برای رسیدن به

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

** سیاست سفلی (low politics): مسائل اجتماعی - اقتصادی که نقشی در بقای دولت ندارند.

*** سیاست والا (high politics): مسائل جنگ و صلح که به بقای یک دولت مربوط است.

**** Context

***** دوره‌ای که اوضاع داخلی ایران بر اثر انقلاب آشفته بود و هنوز ثبات نیافته و از طرفی به خاطر مسئله گروگان‌ها و قطع رابطه با آمریکا و به دنبال آن قطع شدن کمک‌های بی‌بدلیل این کشور به ایران و از سوی دیگر حمایت از مجاهدان افغان که مخالفت شوروی را برانگیخت، سبب شد ایران در یک انزوای بین‌المللی قرار گیرد.

زبان‌های سیاسی و اقتصادی اسرائیل ناشی از انقلاب اسلامی ایران را چنین برمی‌شمرد:

(۱) ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی منبع نفتی مطمئنی برای اسرائیل بود؛

(۲) ایران، متحد اسرائیل در برابر نفوذ شوروی بود؛^۳

(۳) ایران از کشورهای بسیار نزدیک به اسرائیل بود و شرکت‌های اسرائیلی از این راه سود سرشاری می‌بردند؛

(۴) با وقوع انقلاب در ایران اسرائیل یک خریدار مهم تولیدات کشاورزی و کالاهای صنعتی خود را از دست داد؛ و

(۵) پیروزی انقلاب اسلامی، در بعد استراتژیک سیاسی، باعث شد تا متحد قدرتمند اسرائیل در مقابل اعراب از دست برود؛ بنابراین، می‌بینیم که وقوع انقلاب اسلامی در ایران عملاً اصل اسرائیلی حفظ وضع موجود را با چالش روبه‌رو کرد؛ موضوعی که عملاً با معادلات مد نظر اسرائیل برای منطقه خاورمیانه منافات داشت؛^۴ بنابراین، باعث شد که این رژیم به سرعت در مقابل تهدید مزبور موضع بگیرد.

(ب) ماهیت ضداسرائیلی انقلاب اسلامی ایران

دلیل دوم موضعگیری اسرائیل علیه ایران طی جنگ تحمیلی، در ماهیت و عملکرد نظام جمهوری اسلامی و دارای ریشه‌های عملی و نظری می‌باشد.

امام خمینی (ره) در مقام رهبر انقلاب اسلامی ایران

این هدف (تحلیل بردن قوای هر دو کشور) چگونه بود؟ آیا برای هر دو از یک استراتژی بهره برد؟

(۱) اهداف اسرائیل از تضعیف ایران

از میان دلایل متفاوت، دو دلیل مهم دیده می‌شود:

الف) تغییر سیاست‌های ایران در قبال امریکا و اسرائیل پس از انقلاب اسلامی

پس از ترکیه، رژیم شاه در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی اسرائیل را به صورت دو فاکتو به رسمیت شناخت. این سیاست در چارچوب دکترین معروف به دکترین حاشیه‌ای، که به مفهوم ایجاد منطقه ناامن در پشت سر اعراب برای کاهش فشار بر رژیم صهیونیستی بود، اتخاذ شد. در مقابل، اسرائیل نیز، اخبار و اطلاعات مخالفان رژیم ایران را که در لبنان، سوریه و مصر به سر می‌بردند، در اختیار سازمان اطلاعات و امنیت ایران قرار می‌داد.^۱

در ماه مه سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۰)، گلدامایر، نخست‌وزیر اسرائیل، به دعوت شاه به تهران سفر کرد. گفته شد که در این دیدار، شاه ایده توافق صلح میان مصر و اسرائیل را مطرح کرد و کوشید تا میان گلدامایر و انور سادات میانجیگری کند. در واقع، شناخت شاه از این که یهودیان امریکایی می‌توانند به تحقق اهداف وی در کنگره امریکا کمک کنند، یکی از دلایل تمایلش برای رسیدن به توافق با اسرائیل بود. وی به اسرائیل به منزله قدرت نامحدودی در صحنه سیاست‌های داخلی امریکا می‌نگریست و از آن جا که نزد افکار عمومی امریکا محبوب نبود، می‌کوشید از طریق لابی مشهور اسرائیل در واشنگتن به نتایج مطلوب خود دست یابد. در این دوره، همکاری میان ایران و اسرائیل فروش تسلیحات، آموزش افسران ایران در جنگ زمینی، جاسوسی و جنگ هوایی را شامل می‌شد. هم‌چنین، روابط تجاری دو کشور نیز طی این دوره گسترش یافت، به طوری که در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۱)، صادرات اسرائیل به ایران به ۳۳ میلیون دلار، در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۲)، ۶۳ میلیون دلار، و در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۵)، به ۱۹۵ میلیون دلار و تا سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۶) به ۲۲۵ میلیون دلار یعنی ۷ درصد کل صادرات اسرائیل رسید.^۲ البته، باید یادآور شد که صادرات در این سال، تجهیزات نظامی را نیز در برمی‌گرفت. با توجه به چنین آمار و اطلاعاتی است که اهمیت استراتژیک ایران در منطقه خلیج فارس برای اسرائیل، به ویژه در مقابل جبهه اعراب مشخص می‌شود.

مأمون کیوان در کتاب خود با نام یهودیان ایران،



طرح تشکیل دولت اسرائیل و شناسایی این کشور را برای مسلمانان یک فاجعه و برای دولت های اسلامی یک انتحار و مخالفت با آن را فریضه بزرگ اسلامی برشمردند.^۵ ایشان در جای دیگری از سخنان خود، خطاب به سران کشورهای عرب فرمودند: «این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته اند، تنها برای سرکوبی ملت عرب نیست، بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است؛ بنابراین، دولت های کشورهای نفت خیر باید از نفت و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند، به منزله حربه ای علیه این رژیم استفاده کنند».^۶ ایشان ضمن تأکید بر قطع رابطه با رژیم

اقدام حکومت پهلوی در شناسایی اسرائیل به صورت دو فاکتو، در چارچوب سیاست ایجاد منطقه ناامن در پشت سر اعراب صورت گرفت

صهیونیستی و اعلام حالت جنگ بین مسلمانان و این رژیم، هر گونه رابطه سیاسی، تجاری و نظامی را با این کشور حرام اعلام کردند، چرا که از نظر ایشان، این رژیم نامشروع، غاصب و دشمن تمامی مسلمانان جهان بود.^۷ این موضع ضد اسرائیلی، نه تنها در محتوای کلام امام آشکار بود، بلکه به طور رسمی، چه از طریق امکانات داخلی، مانند نماز جمعه، صدا و سیما، به ویژه طرح ابتکاری امام خمینی (ره)، یعنی اعلام جمعه آخر ماه رمضان به منزله روز جهانی قدس و چه از طریق سازمان های بین المللی، مانند سازمان ملل، شورای امنیت و دیگر ارگان های بین المللی اعلام و پیگیری می شد و بدین ترتیب، از حقوق مردم مظلوم فلسطین دفاع می شد.

با بررسی اندیشه های امام خمینی (ره) می توان گفت مبانی دیپلماسی ایران بر این اصول مبتنی است:

۱) قاعده نفی سبیل: انسداد راه نفوذ و سلطه کفار بر مسلمانان؛

۲) اصل دعوت: شناساندن پیام معنوی، فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی به جهانیان؛

۳) تولی و تبری: تولی به معنای دوستی با کشورهای برادر و دوست، و تبری به معنای موضعگیری انکاری آحاد مسلمانان در مقابل نظام های کافر و مشرک؛

۴) اصل تألیف قلوب: پشتیبانی از مبارزان مسلمان برای افزایش توان پایداری و مقاومت آنها در برابر غاصبان و مداخله گران و حمایت از نهضت های آزادی بخش و آزادی خواه و مستضعف.^۸ که مجموعه مبانی و اصول مزبور، در متن قانون اساسی از جمله، اصل سوم* و یازدهم** انعکاس یافته است.^۹

از مجموعه این مطالب می توان نتیجه گرفت که افکار و عقاید امام خمینی (ره) و اصول دیپلماسی اسلامی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقاومت و مقابله با اسرائیل را در بعد نظری تئوریزه کرده است. از سوی دیگر، حمایت های مالی و معنوی از مبارزان و چریک های فلسطینی و لبنانی گویای بعد عملی مقابله با ظلم و بی دادگری اسرائیل است، به طوری که برخی از اعضای جنبش حزب الله لبنان پیوند این جنبش با جمهوری اسلامی ایران را عمیق، استراتژیک و ناگسستنی می دانند و معتقدند که ماهیت این پیوند کاملاً ایدئولوژیک است و بر مبنای ارزش ها و اعتقادات اسلامی و شیعی استوار می باشد.^{۱۰}

هم چنین، می توان به نقش جنبش های جهاد اسلامی و حماس، که از انقلاب اسلامی ایران الهام گرفته و نقش بسزایی را در کند کردن روند صلح و تهدید امنیت ملی و منافع رژیم صهیونیستی ایفا کرده اند، اشاره نمود. در این راستا، انتفاضه نمونه ای از اقدامات مهم این گروه ها محسوب می شود.^{۱۱}

پیروزی انقلاب اسلامی، ایران را به کانون اصول گرایی اسلامی در سطح جهان اسلام، به ویژه در منطقه حساس خاورمیانه تبدیل و سبک نوینی از مبارزه با اشغالگران صهیونیست را ارائه کرد که بر اسلام گرایی و بازگشت به ارزش های ناب اسلامی مبتنی بود. شور و حال برخاسته از این انقلاب و آرمان های آن در میان گروه های اسلام گرای منطقه به حدی بود که موشه دایان، وزیر خارجه اسرائیل، در واکنش به این پدیده گفت: «زلزله ای در منطقه رخ داده است و من بگین را نصیحت کردم که مسئله ای مهم تر از کمپ دیوید اتفاق افتاده که باید به آن بپردازیم». کیسینجر نیز در این زمینه اظهار کرد:

«خاورمیانه با چهار خطر روبرو شد: اولی رادیکالیزم شیعه، دوم بنیادگرایی اسلامی، سوم انقلاب اسلامی ایران و

* تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان.

** همه مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

۳) ممانعت از بر هم خوردن وضع موجود در جنوب لبنان؛
 ۴) جلوگیری از زیر پا گذاشته شدن سازش‌های امنیتی مشخص شده در سینا و جولان؛
 ۵) ادامه فعالیت علیه تهدید امنیت ملی اسرائیل؛ و
 ۶) بازداشتن کشورهای رقیب از دریافت سلاح اتمی».
 پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اصول چهارگانه نخست عملاً تهدید شدند و به نوعی، رویای امنیتی اسرائیل به کابوس تبدیل شد.^{۱۳} از این رو، این کشور در صدد برآمد تا چه به طور مستقیم یا غیرمستقیم خطر انقلاب اسلامی ایران را که از یک سو، وضع موجود در منطقه را که به نفع این رژیم شکل گرفته بود و از سوی دیگر، رژیم امنیتی درون مرزی و برون مرزی اسرائیل را به طور جدی تهدید کرده بود، مهار کند.

نشریه نیوزویک در مقاله‌ای با نام چه اتفاقاتی روی خواهد داد اگر یک طرف حقیقتاً در جنگ (ایران و عراق) پیروز شود؟ از قول کارشناسان مسائل خاورمیانه در اسرائیل، می‌گوید: «پیروزی ایران بدترین جنبه این سناریو خواهد بود، به اعتقاد آنها، ایران در مقایسه با عراق دشمن خطرناک تری برای اسرائیل است. آنها استدلال می‌کنند که اگر ایران پیروز شود، به سرعت تنش‌هایی بین تهران و دنیای عرب بروز خواهد کرد و در صورتی که فریاد انقلاب اسلامی در کشورهای عرب طرفدار غرب، مانند عربستان سعودی و مصر اوج بگیرد، این بحران عمیق‌تر خواهد شد. اسرائیلی‌ها حدس می‌زنند کشورهای عربی به علت تهدید از سوی ایران، برای دریافت کمک نظامی، به امریکا روی خواهند آورد و واشنگتن مشکل بتواند از کمک به آنها خودداری کند؛ موضوعی که نتیجه آن تقویت جبهه اعراب و

چهارم شوروی».

وی در جایی دیگری یادآور شد:

«خطر مستقیم انقلاب ایران، خطر درازمدت اتحاد جماهیر شوروی را تحت تأثیر خود قرار داده است. ایران همواره کابوس‌های اعراب را بر می‌انگیزد».^{۱۴}
 همان طور که گفته شد، وقوع انقلاب ایران و آرمان‌ها و ارزش‌های آن، تشدید نهضت‌های بنیادگرای اسلامی در منطقه، موضعگیری‌های صریح رهبر انقلاب و دیگر مقامات ایرانی، مبانی دیپلماسی اسلامی و اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همگی وقوع تحولاتی را در منطقه موجب شدند که اصول راهبردی اسرائیل را از نظر تئوریک و عملی به چالش می‌کشاند.

راهبردی که اسرائیل برای دهه ۸۰ در نظر گرفته بود، طبق فرمول جدید ناشی از تسلیم رژیم مصر، در سایه اختلال فعلی موازنه قوای منطقه به نفع موجودیت صهیونیستی، حفظ وضع موجود در منطقه، واداشتن اعراب به تسلیم در برابر این وضع و بازداشتن آنها از هر گونه تلاش برای تغییر آن با توسل به جنگ شکل گرفته بود. در این استراتژی خطوط قرمزی در نظر گرفته شد که فراتر رفتن از آنها بهانه‌ای برای آغاز تجاوز جدید از جانب اسرائیل در پوشش جنگ بازدارنده محسوب می‌شد. آوریل شارون طی یک سخنرانی در اواخر سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، درباره امنیت اسرائیل در دهه ۸۰ خطوط قرمز را چنین برشمرد:

۱) حفظ وضع موجود در کشورهای عربی پیرامون موجودیت صهیونیستی؛

۲) جلوگیری از فعالیت و مقاومت فلسطینیان در لبنان؛



راهبرد اسرائیل
 چه از طریق
 کاربرد قدرت
 سخت در برابر
 عراق و چه به
 کارگیری قدرت
 نرم در قبال ایران،
 فرسایش و
 تضعیف قدرت
 نظامی این دو
 کشور بود

به مناطق مسکونی،^{۱۷} چراغ سبزی برای بغداد به منظور تداوم این اقدامات بود. از سوی دیگر، تهاجم ارتش اسرائیل به جنوب لبنان، که با فتح خرمشهر از سوی نیروهای ایرانی مقارن بود، باعث شد تا صدام حسین از این فرصت بیشترین استفاده را بکند و پیروزی‌های نظامی ایران را تحت الشعاع مبارزه طلبی با اسرائیل قرار دهد.^{۱۸}

۲) اهداف اسرائیل از تضعیف عراق

از سال ۱۹۴۸، یعنی از زمان جنگ اعراب و اسرائیل، تل آویو و بغداد در حالت جنگ به سر می‌برند و عراق بر خلاف دیگر کشورهای عرب درگیر در آن جنگ، از امضای

دخالت مستقیم امریکا در خاورمیانه خواهد بود».^{۱۴} بدین ترتیب، اسرائیل سازش با عراق را عملی‌تر می‌دانست. از سوی دیگر، هم‌زمان با این نتیجه‌گیری‌ها، عراق نیز انعطاف‌پذیری‌هایی را از خود نشان داد در این زمینه، چند تماس آکادمیک، که رسماً با آنها موافقت شده بود، بین عراقی‌ها و اسرائیلی‌ها صورت گرفت و سفیر عراق در واشنگتن بسیار کوشید تا نظر رهبران کلیمی طرفدار اسرائیل در امریکا را جلب کند. آمانزایابادام، کارشناس تاریخ عراق در دانشگاه حیفا، می‌گوید: «این گونه برخورد‌ها حاکی از انعطاف‌پذیری عراق است که شما نمی‌توانید آن را در ایران مشاهده کنید، حتی رژیم به

در طول جنگ تحمیلی، موضع اسرائیل در طول موضع امریکا و در حمایت از این کشور قرار داشت، مقامات اسرائیلی به دلیل اختلافاتی که صدام با سوریه داشت، پیروزی عراق را در راستای تضعیف سوریه قلمداد می‌کردند

قرارداد متارکه خودداری کرده بود. به اعتقاد سیاستمداران اسرائیلی، که رهبری آنها را مناخیم بگین، بر عهده داشت، برنامه هسته‌ای جاری از سوی صدام حسین با تولید بمب اتمی ارتباط دارد و چنین سلاحی به رغم جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، اساساً علیه اسرائیل به کار گرفته خواهد شد.^{۱۹} در عین حال، رسانه‌ها و دستگاه‌های خبری منطقه خاورمیانه مدعی بودند که اسرائیل این جنگ را عاملی برای تجزیه توان ایران و عراق می‌داند. آنها برای اثبات این ادعا استدلال می‌کردند که وضعیت ایده‌آل برای منافع اسرائیل در عراق و ایران حالت نه جنگ و نه صلح است؛ زیرا، پیروزی عراق مرکزیت آن را در خلیج فارس [تقویت خواهد کرد و احتمالاً، به یکپارچگی سواحل خلیج فارس] زیر پرچم عراق در طرح منطقه‌ای مشخص یا عربی منجر خواهد شد، در مورد ایران نیز، پیروزی بر عراق افزون بر نشان دادن تجربه نظامی و شایستگی رزمی نیروهای ارتش این کشور، روحیه آنها را نیز افزایش خواهد داد؛ موضوعی که برای امنیت اسرائیل خطرناک است.^{۲۰}

۳) تضعیف ایران، اولویت نخست اسرائیل

از جمله کارهایی که اسرائیل برای ضربه زدن به وجهه ایران انجام داد، طرح دروغین فروش سلاح از جانب این رژیم به ایران بود که مدام از سوی رهبران عراق مطرح می‌شد و دستگاه‌های خبری، که امروز به منزله یکی از مظاهر قدرت

اصطلاح مصلحت‌گرایی که بعد از [امام] خمینی به روی کار خواهد آمد، سعی خواهد کرد انقلاب اسلامی را به منطقه خلیج (فارس) صادر کرده، وجود اسرائیل را نادیده گرفته و منافع امریکا را به خطر اندازد».^{۱۵}

هم‌چنین، نشریه ایتالیایی زبان پانوراما در مطلبی با نام جنگ خلیج (فارس): حتی شامیر هم عراق را انتخاب می‌کند از قول مردخای زیپوری، معاون وزیر دفاع وقت اسرائیل، می‌نویسد:

«اسرائیل به پیروی از ایالات متحده امریکا به سوی عراق کشیده می‌شود. دولت اسرائیل اکنون متقاعد شده است که اگر قرار است در جنگ خلیج (فارس) یک طرف برنده بشود، چه بهتر که آن کشور، عراق باشد، یعنی دشمن سر سخت سوریه، که امروز نیرومندترین دشمن اسرائیل به شمار می‌آید».^{۱۶}

از این پس، در طول جنگ ایران و عراق اقدامات مستقیم و غیرمستقیم اسرائیل را شاهدیم که شاید بتوان همگی آنها را نشان دهنده جانبداری از عراق و تضعیف ایران و طولانی کردن جنگ دانست. لغو تحریم تسلیحاتی عراق، حذف نام این کشور از فهرست کشورهای تروریست از جمله حمایت‌های غیرمستقیم* اسرائیل از عراق بود که از سوی امریکا انجام گرفت. سکوت رسانه‌های جمعی و سازمان‌های طرفدار حقوق بشر در مقابل اقدامات جانپیکارانه عراق از جمله بمباران شیمیایی حلبچه و حمله

* غیرمستقیم به این علت که بیشتر از جانب امریکا یا جوسازی‌های ابررسانه‌هایی که صهیونیست‌ها در اختیار داشتند، انجام می‌گرفت.

ادعا و بیانگر این مطلب است که هیچ چیز گفتنی و جدی دیگری درباره هوایمای آرژانتینی وجود نداشته است؛ در این باره دلایل زیر را می‌توان برشمرد:

نخست این که، مطمئن‌ترین راه هوایی از قبرس به تهران، به طور مسلم از شوروی، عبور نمی‌کند. وانگهی، چنانچه این ادعا درست بود، به طور یقین، شوروی با ارائه سند محکمی (از میان لاشه هوایما) به بهترین نحو از آن بهره‌برداری می‌کرد تا حمایت خود را از عراق برای مسلمانان شوروی توجیه کند.

دوم، با توجه به این که در هفتم ژوئن سال ۱۹۸۱، اسرائیلی‌ها مرکز اتمی عراق را در تموز اساساً برای حفظ انحصار سلاح اتمی در منطقه بمباران کردند و نیز به دلیل این که، خبر اتحاد تل‌آویو - تهران علیه عراق در آن زمان بدون ارائه هیچ‌گونه سند و مدرکی انتشار یافت، بهترین تدبیر این بود که سندی، مانند هوایمای آرژانتینی آن هم دقیقاً یک‌ماه پس از حمله به تموز ساخته شود. قدر مسلم آن است که این هوایما اشکال فنی پیدا کرده و به دست روس‌ها ساقط نشده است؛ زیرا، آرژانتین از جمله کشورهای است که به عراق اسلحه می‌فروخت و مسکو نیز از این موضوع آگاه بود.^{۳۳}

چگونه ممکن است ایران با اخراج تمامی اسرائیلی‌ها، قطع روابط سیاسی با تل‌آویو، خراب کردن قطعی پل‌های پشت سر و اهدای ساختمان‌های سفارت اسرائیل به سازمان آزادی‌بخش فلسطین، از اسرائیل اسلحه خریداری

نرم از آنها یاد می‌شود، به این موضوع دامن می‌زدند. در این زمینه، طی هماهنگی‌های به عمل آمده میان مقامات اسرائیل و امریکا شایعه فروش سلاح به ایران توسط رژیم صهیونیستی در محافل سیاسی و خبری منتشر می‌شد و مقامات اسرائیل چنین عنوان می‌کردند که مجوز فروش سلاح به ایران از سوی امریکا صادر شده است.^{۳۲}

هم‌چنین، همکاری با رژیم صهیونیستی در انهدام پایگاه هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ نیز اتهام دیگری بود که بر ایران وارد شد.

درباره اتهام نخست، به نظر می‌رسد این مسئله برگ برنده جنگ روانی علیه حکومت اسلامی ایران بود.

در واقع، این نشریه نیویورک تایمز بود که در روز دوشنبه هشتم مارس ۱۹۸۲ (۱۳۶۱/۱۲/۱۷)، این شایعه را دامن زد و موجب شد تا بلافاصله در سطح وسیعی انتشار یابد. این نشریه ادعا می‌کند که خبر به چاپ رسیده از منابع نزدیک به سرویس‌های اطلاعاتی غربی به دست آمده است و پس از آن، هیچ توضیح دیگری نمی‌دهد و سکوت اختیار می‌کند.^{۳۳} حادثه سقوط هوایمای آرژانتینی در ۸ ژوئیه بر فراز خاک شوروی بهانه دیگری برای این نوع تبلیغات بود. گفته می‌شد که این هوایما در چارچوب تحویل وسائل نظامی به ایران از اسرائیل حرکت و در خطوط هوایی قبرس و ایران در حال پرواز بوده است. این که نیویورک تایمز چنین سند واضح و روشنی را به دست فراموشی سپرده است خود، دلیلی بر نادرست بودن این



کرده باشد. به دنبال این قضیه، موضعگیری صریح و مدبرانه امام را شاهدیم:

«آنها ما را متهم می کنند به این که ما از اسرائیل اسلحه می آوریم ما اسرائیل را قابل آدم نمی دانیم تا این که با او یک ربطی داشته باشیم. همین صدامی که این بساط را درست کرد و یا آن طور که می گویند با نظر خودش برای نجات از این ننگی که به بار آورده و حمله به ایران اسلامی کرده است و به شکست رسیده است برای سرپوش [نهادن] روی این جنایت اسرائیل را وادار می کند که یک مرکزی را که آنها

موضعگیری اسرائیل برای هر دو کشور یکسان بود؟ آیا رژیم صهیونیستی برای مهار و تضعیف خطر هر دو کشور از یک استراتژی بهره برد؟ و اساساً اسرائیل برای رسیدن به اهداف خود از چه راهبردهایی استفاده کرد؟

خلائی که نسبت به پاسخگویی به این پرسش ها در آثار و ادبیات نوشته شده در زمینه جنگ وجود دارد، این است که بیشتر تحقیقات انجام شده بر جنبه های سخت افزاری* (جنگ افزاری) سیاست های اسرائیل تأکید دارند. به عبارت روشن تر، بیشتر به مداخلات مستقیم نظامی اسرائیل

قدرت نرم به سازوکارهای غیرنظامی قدرت معطوف است و کشور الف می کوشد تا با استفاده از توان اقتصادی، تبلیغاتی و ... کشور ب را به انجام دادن یا ندادن کاری وادار کند

همچون تسلیحات هسته ای و غیرهسته ای، موشک های دوربرد و دیگر مقوله های ملموس از این دست توجه می کنند تا به قدرت نرم اسرائیل که نه تنها در منطقه خاورمیانه، بلکه در قاره افریقا، امریکای لاتین، اروپای غربی و حتی خود ایالات متحده نفوذ دارد.

در این قسمت، ضمن تعریف و تفکیک قدرت نرم از قدرت سخت به بررسی چگونگی موضعگیری این رژیم در قبال ایران و عراق خواهیم پرداخت.

می توان میان قدرت رفتاری (توانایی به دست آوردن نتایجی که می خواهیم) از یک سو و قدرت منبع (تصاحب منابعی که معمولاً با توانایی دستیابی به نتایج مطلوب همراه است) از سوی دیگر، تمایز قایل شد. هم چنین می توان قدرت رفتاری را به قدرت سخت و قدرت نرم تقسیم کرد. قدرت سخت قدرت بر ساز و کارهای نظامی متکی است که با نمایش قدرت و تهدید طرف مقابل آغاز و در صورت نپذیرفتن خواسته هایش به برخورد فیزیکی منجر می شود. از سوی دیگر، قدرت نرم** به سازوکارهای غیرنظامی قدرت معطوف است و کشور الف می کوشد تا با استفاده از توان اقتصادی، تبلیغاتی و ... کشور ب را به انجام دادن یا ندادن کاری وادار کند. در واقع، این قدرت، توانایی رسیدن به هدف از طریق جلب و اقناع طرف مقابل است تا اجبار آن با توسل به زور و جنگ افزارهای نظامی. قدرت نرم دیگران را قانع می کند که از هنجارها و نهادهایی، که رفتار مورد نظر را موجب شوند، پیروی یا با آنها موافقت کنند. هم چنین، می تواند بر جذابیت اندیشه ها، فرهنگ یا توانایی طرح

دارند، آن مرکز را بمباران کنند تا یک وسیله ای بشود برای این که گفته بشود اسرائیل مخالف با صدام است، مخالف با دولت بعث عراق است... یکی از مسائل مهم ما این بود که اسرائیل باید از بین برود و آنها نمی توانند یک همچو مطلب فاسد را به کرسی بنشانند، لکن این برادرهایی که از خارج کشور آمده اند، این جا بررسی کنند این مسائل را ببینند که ما با سلاح اسرائیلی می خواهیم جنگ کنیم یا با سلاح ایمان جنگ می کنیم»^{۲۵}.

امام خمینی (ره) این اتهام را توطئه ای برای جدا کردن اعراب از ایران و ایجاد تفرقه بین مسلمانان دانستند و گفتند: «اسرائیل می خواهد با این کار، ایران را بد نام کند»^{۲۶}.

نتیجه این بررسی ها آن است که اتهامات مزبور علی رغم عدد و رقم هایی، که رژیم بعث عراق و رسانه های گروهی به رهبری صهیونیسم بین الملل ارائه کردند، ادعایی بیش نبود و هم چنان که امام خمینی (ره) یادآور شدند، هدف از این اقدام بدنام کردن ایران در میان کشورهای عرب و جهان اسلام بود؛ بنابراین، رئیس جمهور عراق دانسته یا ندانسته نقش مورد نظر اسرائیل، یعنی تداوم حالت نه صلح و نه جنگ تا فرسایش قوای دو کشور را ایفا کرد.

۴) عملکرد اسرائیل در قبال ایران و عراق ۱۹۸۰ -

۱۹۸۸

در مباحث پیش، به عواملی پرداخته شد که می توانستند موضعگیری اسرائیل را در قبال ایران و عراق موجب شوند، اما حال این پرسش ها مطرح می شوند: آیا ماهیت

* Hard Politics

** Soft power.

کرد که رژیم شاه در آستانه فروپاشی است. براساس برخی از گزارش‌ها آریل شارون از مداخله نظامی اسرائیل برای جلوگیری از فروپاشی شاه حمایت کرد. به همین منظور، هرملین* و گروه بیست نفره مقامات سفارت تا ۱۸ فوریه سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷/۱۷۲۹) تهران را ترک نکردند.^{۲۷} مطبوعات اسرائیل فاش کردند که اسرائیل و مقامات دفاعی این کشور در اوج تظاهرات ملت ایران برای سرکوب تظاهرات و راهپیمایی‌ها، اسلحه و تفنگ‌های گازی در اختیار شاه قرار داده بودند.

دستور کار از رهگذر هنجارها و نهادهایی که ارجحیت‌های دیگران را شکل می‌دهند، استوار باشد. اگر دولتی بتواند مشروعیت قدرت خود را به دیگران نشان دهد و با تأسیس نهادهای بین‌المللی دیگران را ترغیب کند که با یک شیوه سازگار، منابع و علاقه‌های خود را تعریف کنند، آن‌گاه شاید از گسترش منابع سنتی اقتصادی یا نظامی خود که بسیار پرهزینه‌اند، بی‌نیاز شود. با چنین تعریفی از قدرت نرم و سخت می‌توان ماهیت عملکرد اسرائیل در برابر ایران و عراق را بهتر درک کرد.

اسرائیل در اوج تظاهرات ملت ایران، برای سرکوب تظاهرات و راهپیمایی‌ها اسلحه و تفنگ‌های گازی در اختیار شاه قرار داده بود

روزنامه هآرتس در شماره ۲۳ اکتبر، روزنامه داوآرد در شماره‌های ۱۰ و ۲۳ اکتبر، مجله نظامی یسکر اهودشیت در شماره ۳ نوامبر، مجله هحولام هزینه در شماره ۲۲ و روزنامه معاریو در شماره ۱۷ دسامبر ۱۹۷۸ (۱۳۵۶) اقدام به افشاگری کردند و نوشتند که چگونه بنا به تقاضای شاه، ارتش اسرائیل با مقابله در تظاهرات مردم ایران فاجعه جمعه سیاه را رقم زد.

براساس نوشته این مطبوعات، اسرائیل پس از افزایش موج تظاهرات مردم ایران پل هوایی از فرودگاه لود و فرودگاه نظامی رامات داوید از نزدیکی حیفا برای رساندن وسایل سرکوب تظاهر کنندگان برپا کرد. هم‌چنین، یک گروهان کماندوی ورزیده عملیات شهری و عامل سابوتاژ را به ایران فرستاد. مقامات ایرانی برای کتمان این موضوع شایع کردند که افراد این گروهان از بلوچستان به تهران آمده‌اند.^{۲۸}

اسرائیلی‌ها به دنبال شکست در طرح‌های خود و وقوع انقلاب اسلامی در ایران دوباره تلاش‌هایشان را از سر گرفتند. در ۸ فوریه سال ۱۹۸۲ (۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۶۰)، برنامه تلویزیونی پانورامای*** بی.بی.سی مصاحبه‌هایی را با دیوید کیمخه****، مسئول وزارت امور خارجه، لوبرانی، سفیر پیشین و ژنرال یاکو نمرود*****، فرستاده پیشین نظامی اسرائیل در تهران، پخش کرد. طی همین مصاحبه‌ها لوبرانی کودتای نظامی علیه حکومت [امام] خمینی را پیشنهاد کرد. وی گفت: «تهران را می‌توان با تجهیزاتی در حد صد تانک و تنها با ده هزار کشته تصرف کرد».^{۳۰}

مشاهدات و بررسی‌ها بیانگر آن است که اسرائیل در قبال عراق چه پیش از جنگ و چه بعد از آن، استفاده از قدرت سخت‌افزاری (کاربرد وسایل سنتی و کلاسیک نبرد) را مورد توجه خود قرار داده است، اما آیا در مقابل ایران، این دشمن سرسخت، نیز همین‌گونه عمل کرد، یعنی کوشید تا این کشور را با ادوات جنگی و مداخله مستقیم نظامی کنترل و مهار کند؟

بررسی روند موضعگیری‌های اسرائیل چه در سال‌های آخر عمر رژیم پهلوی و آغاز تظاهرات و قیام‌های مردمی و انقلابی که مطمئن شده بود این رژیم به زودی سقوط خواهد کرد و چه بعد از انقلاب، حاکی از آن است که اسرائیلی‌ها نخست کوشیدند تا با توسل به روش‌های کلاسیک (قدرت سخت) این روند را که همواره منافع کوتاه و دراز مدت آنها را در منطقه تهدید می‌کرد، مهار کند؛ روندی که نه با نیروی سلاح، بلکه همان‌گونه که امام خمینی (ره) اشاره کردند با نیروی ایمان مرزها را در می‌نوردید و محرک بسیار قوی و باور نکردنی برای برانگیختن جنبش‌های بنیادگرای اسلامی، یعنی همان کابوس صهیونیسم بین‌الملل بود. بی‌اغراق می‌توان این قدرت برخاسته از ایمان مردم ایران را نماد برجسته‌ای از همان قدرت نرم دانست.

همان‌طور که گفته شد رژیم اسرائیل نخست کوشید تا از طریق سنتی (سخت‌افزاری) با این قدرت مقابله کند، از این رو، در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۸ (۱۳۵۶)، زمانی که لوبرانی، سفیر اسرائیل،* گزارش خود را برای نخست‌وزیر فرستاد، اعلام

* Lubrani ** Hermelin *** Panorama **** David Kimche ***** Yaakov Nimrod

اما با بررسی و تحلیل وقایعی مانند حمله طیس و طراحی کودتای نوژه به رهبری و هدایت صهیونیسم بین المللی در می یابیم که اسرائیل عمدتاً در دستیابی به اهداف خود در قبال ایران از طریق تحرکات نظامی و روش های سخت افزاری ناکام ماند و در نتیجه، استراتژی خود را تغییر داد، یعنی شیوه های سخت افزاری خود را از سیاست والا

از نظر رهبران اسرائیل، پیروزی ایران در جنگ با عراق بدترین جنبه این سناریو بود و به اعتقاد آنها، ایران در مقایسه با عراق دشمن خطرناک تری برای اسرائیل بود

به سیاست های سفلی منتقل کرد و شیوه های ملایم و نرم قدرت را به کار گرفت. در این بخش، تأکید ما بر قدرت نرم اسرائیل، بر عملکرد لابی های یهود، نفوذ و سیطره لابی های یهود بر کنگره، سنا و اشخاص کلیدی کابینه های ایالات متحده امریکا، ابر رسانه های خبری و دستگاه های تبلیغاتی، جهت دهی به افکار عمومی در سطح منطقه ای و جهانی، نفوذ غیرمستقیم بر مجامع بین المللی، قرارداد سیاست های خود در دستور کار سیاست گذاری ایالات متحده، و موارد دیگری از این دست مبتنی است که در مجموع توانستند در طول جنگ، پیامدها و آسیب های به مراتب جدی تری را نسبت به ادوات نظامی، مداخله مستقیم نظامی و به طور کلی، جنبه های سنتی و سخت قدرت بر بیکره در حال رشد حکومت اسلامی ایران وارد آورند. در این جا، با محور قرار دادن این جنبه از قدرت اسرائیل ماهیت عملکرد رژیم مزبور در قبال جمهوری اسلامی ایران را بررسی می کنیم.

لابی های یهود

لابی به گروه هایی که فعالیت های خود را هنگام تصویب یا شکست یک لایحه در مجلس متوجه قانون گذاری می کنند، اطلاق می شود؛ بنابراین، در این محدوده فعالیت، افزون بر کوشش هایی که به طور مستقیم و از طریق تأثیر گذاری بر افکار عمومی به عمل می آوردند، جزوه ها، بروشورها، کتاب ها و مقاله هایی را که برای پیشبرد اهدافشان لازم باشد، منتشر می کنند و حتی از طریق رادیو و تلویزیون، بر افکار عمومی تأثیر می گذارند تا تحت فشار افکار عمومی به نتیجه مطلوب خود دست یابند. از میان لابی های متعدد یهود، ایپک از قدرت و سازماندهی

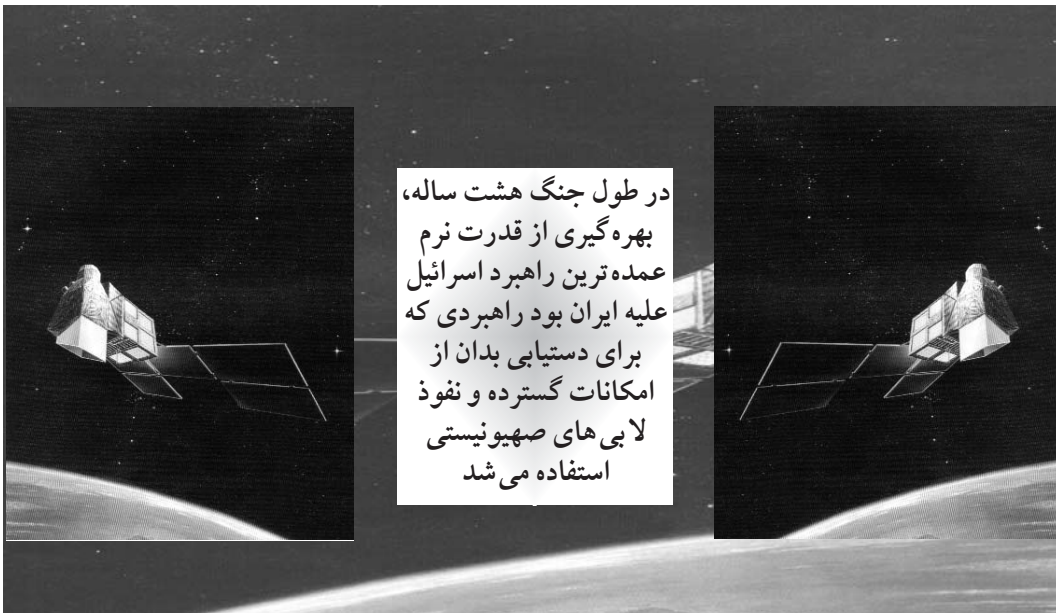
بیشتری برخوردار است، همین قدرت و نفوذ است که به تعبیر پل فیندلی*، افسانه نفوذ اسرائیل بر دولت ایالات متحده را پدید آورده است.^{۳۰} علت اهمیت این لابی مشهور یهود در شکل دادن به سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده امریکا، دخالت آن در گزینش کارکنان ریاست جمهوری، نفوذ در کاخ سفید، پنتاگون، وزارت خارجه، خزانه داری و سیا می باشد. استراتژی این گروه، در طول جنگ ایران و عراق مهار هر دو کشور و ایجاد موازنه قوا بود. همان طور که پیش از این گفته شد، این گروه هر دو کشور را دشمن خود می دانست؛ بنابراین، باید از پیشی گرفتن هر یک در مقابل دیگری جلوگیری می کرد.

برخی از منابع مدعی اند که هرگاه موازنه به ضرر ایران تغییر می کرد، ایپک مصرأ خواستار کمک به ایران بوده است. البته، هیچ گاه، این منفعت مشترک (سرکوب عراق) به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی رهبران ایران و اسرائیل نتوانست جنبه هم پوشی پیدا کند. به علت همین ماهیت ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران بود که این کشور علی رغم آن که در انزوای بین المللی به سر می برد و با دنیای خارج - عمدتاً اروپای غربی و امریکای شمالی - تعامل نداشت حاضر نشد حمایت صهیونیسم بین المللی را حتی به قیمت غلبه و چیرگی بر عراق، که دشمن شماره یک ایران در آن زمان بود، بپذیرد.

رسانه های تبلیغاتی و خبری

به علت عدم تعامل ایران با دنیای خارج و نظام بین المللی و در نتیجه، منزوی شدن در عرصه بین المللی، به ویژه پس از تسخیر سفارت امریکا و ماجرای گروگانگیری، فرصتی پیش آمد تا اسرائیل، که از تعامل نسبتاً خوبی با اروپا و امریکا برخوردار بود، جنگ روانی شدیدی را علیه ایران آغاز کند و هر گونه تبلیغاتی را که لازم می داند برای مهار تهدید ناشی از ایران انجام دهد. از این رو، مسائلی همچون نقض حقوق بشر، تروریسم، سلاح های کشتار جمعی و پایگاه های هسته ای را که خود اسرائیل حرف اول را در این زمینه ها می زد، دستاویزی برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود قرار داد. حتی برخی معتقدند که رسانه های خبری صهیونیسم در جریان حمله اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) کوشیدند تا ایران را به این بهانه که حاضر نیست با پایان دادن به جنگ باعث شود تا صدام با تجهیز قوای خود حمله اسرائیل را دفع کند، دشمن اعراب و متحد

* Paul Findley



در طول جنگ هشت ساله،
بهره‌گیری از قدرت نرم
عمده‌ترین راهبرد اسرائیل
علیه ایران بود راهبردی که
برای دستیابی بدان از
امکانات گسترده و نفوذ
لابی‌های صهیونیستی
استفاده می‌شد

دغدغه‌های امریکا قرار داده و سیاست‌هایش را نیز در دستور کار این کشور می‌گنجاند، از دید کارشناسان از مظاهر قدرت نرم رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. از این رو، فهم هر چه بهتر موضع اسرائیل مستلزم فهم موضع امریکاست.

نتیجه‌گیری

جنگ ایران و عراق چه در منطقه خاورمیانه و چه فراتر از خاورمیانه، فرصت‌ها و تهدیداتی را برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای پدید آورد. از این رو، بسیاری از کشورها، که این جنگ منافع آنها را تهدید یا تأمین می‌کرد، در قبال آن، موضع‌گیری کردند. تمرکز این تحقیق بر راهبرد رژیم اسرائیل در جنگ تحمیلی بود. همان‌طور که در بخش‌های گذشته به چرایی موضع‌گیری اسرائیل اشاره کردیم از دست دادن متحدی قوی (شاه ایران) در برابر اعراب، تغییر وضع موجود منطقه به ضرر اسرائیل، تهدید تمامیت ارضی این رژیم و موارد دیگر ضرورت مداخله آن را در جنگ تحمیلی ایجاب کرد، اما نقطه تمرکز این تحقیق بر ماهیت راهبرد این رژیم در مقابل دو دشمن خود بود. می‌توان ادعا کرد که این تفاوت راهبرد اسرائیل در برابر این کشورها از تفاوت بسترهای اجتماعی - سیاسی دو کشور ناشی می‌شد.

با توجه به نهادینه بودن رژیم عراق، مداخله مستقیم

اسرائیل جلوه دهند. آنها علی‌رغم کشتارهای متعددی که در اراضی اشغالی مرتکب شده بودند، توانستند ایران را به عنوان تروریست معرفی و این اجماع را در میان همگان ایجاد کنند و در نهایت، این کشور را در زمره کشورهای حامی تروریست قرار دهند. حال این پرسش مطرح است که آنها با چه سندی چنین اتهامی را به ایران وارد می‌کردند؟ در واقع، در پاسخ بدین پرسش می‌توان گفت آنها، نه بر پایه سند، بلکه به بهانه حمایت ایران از مردمانی که خواستار استقلال و آزادی سرزمینشان از سلطه صهیونیسم بودند، جمهوری اسلامی را به انجام این اقدام متهم می‌کردند.

تلاش برای منزوی کردن ایران از مهم‌ترین نتایج این جهت‌دهی‌ها به افکار عمومی چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی بود؛ با انزوایی که می‌توانست فرصت ارزشمندی برای رژیم بعث عراق باشد تا با استفاده از آن بتواند برای رسیدن به هدف خود به هر اقدامی متوسل شود. این در حالی است که ایران از حق دریافت تجهیزات و ادوات جنگی و لوازم یدکی مورد نیازش محروم بود، چرا که می‌توان گفت به علت سلطه امریکا بر ایران طی دهه‌های گذشته، تمام ساختار نظامی این کشور به نوعی امریکایی بود و از آن‌جا که دولت واشنگتن به دنبال ماجرای گروگانگیری و قطع رابطه دیپلماتیک و سیاسی خود با ایران حاضر نشد هیچ‌گونه تسلیحاتی را در اختیار ایران قرار دهد؛ بنابراین، نوعی تحریم علیه ایران را شاهدیم.

مهارت رژیم اسرائیل در این که دغدغه‌هایش را

* هر چند که رسوایی ایران گیت اعتبار امریکا را در این خصوص چه در درون جامعه امریکا و چه در خارج از امریکا زیر سؤال برد.

12. WWW.israel.org / mfa /Zionism.html.

۱۳. استراتژی صهیونیسم؛ پیشین؛ ص ۳۰۳.
۱۴. هویت بیل و کوبیک؛ «چه اتفاقاتی روی خواهد داد اگر یک نفر حقیقتاً در جنگ پیروز شود» مجله نیوزویک؛ ۱۹۸۷/۲۹.
۱۵. همان.

۱۶. مارک بسو؛ «جنگ خلیج فارس»: حتی شامیرهم عراق را انتخاب می‌کند». نشریه پانوراما؛ ۱۹۸۴/۶/۱۸.

۱۷. عبدالمجید تراب زمزمی؛ جنگ ایران و عراق؛ ترجمه مؤگان نژند؛ تهران؛ سفیر، ۱۳۶۸؛ ص ۱۸۴.

۱۸. همان؛ ص ۳۱۱.

19) *Military history: Iran - Iraq war (1980 . 1988)*
www.cfsc.dnd.ca / links / milh: st / irir.html.

۲۰. عزت سامی؛ عزت. «الایرانیه - اشهاد الحرب العراقیه». الاهرام، ۱۹۹۷/۷/۲۰.

21. Beit.op.cit.,p13

22. op.cit.

۲۳. تراب زمزمی؛ پیشین؛ ص ۳۰۶.

۲۴. همان.

۲۵. فلسطین از دیدگاه امام خمینی؛ پیشین؛ صص ۱۰۸-۱۰۹.

۲۶. همان؛ ص ۱۷۰.

27. Beit.op.cit.pp 12, 13.

۲۸. ماهنامه رگبار امروز؛ ۱۳۵۷/۹/۱، شماره ۶.

29. Beit.op.cit.p, 13.

۳۰. پل فیندلی؛ فریب‌های عمدی، حقایقی درباره روابط امریکا و اسرائیل؛ ترجمه محمد حسین آهویی؛ تهران؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰.

نظامی و جنگ سخت‌افزاری، تنها آلت‌ناتیو و گزاره موجود پیش روی اسرائیل در برابر این کشور بود، در حالی که بستر سیاسی - اجتماعی ایران گزاره دیگری را طلب می‌کرد. اسرائیلی‌ها به صورت تجربی (طی همکاری با رژیم شاه برای سرکوبی انقلابیون ایران در سال ۱۹۷۸، ماجرای طبس و کودتای نوژه) متوجه این تفاوت شده بودند، چرا که با نیرویی روبه‌رو بودند که بر عقاید و آرمانش متکی بود، نه مسلسل و توپ و تانک؛ بنابراین، شاهد تغییر راهبرد اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران از قدرت سخت‌افزاری به سوی کاربرد قدرت نرم با تکیه بر رسانه‌های گروهی، دستگاه‌های تبلیغاتی و لابی‌ها هستیم.

اما هدف هر دو راهبرد اسرائیل چه از طریق کاربرد قدرت سخت در برابر عراق و چه به کارگیری قدرت نرم در قبال ایران فرسایش و تضعیف قدرت نظامی این دو کشور به عنوان دو دشمن عمده خود در منطقه بود.

یادداشت‌ها

۱. مهدی رضوی؛ نیرنگ سازی صهیونیسم خطوط کلی توطئه انزواي جمهوری اسلامی ایران؛ تهران؛ دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۸۳.

2. Beit . Hallahmi , Benjamin. *The Israel connection , whom Israel Arms and why* .Landon .I.B . Tovris . 1987.pp 10.12

۳. مأمون کیوان؛ اليهود فی ایران؛ بیروت: بیسان للنشر و التوزیع و الاعلام، آيار ۲۰۰۰، صص ۱۱۵-۱۲۵.

۴. تحقیقی از مؤسسه الارض ویژه مطالعات فلسطین؛ استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای هم‌جوار آن؛ تهران: انتشارات بین الملل اسلامی، بی تا، صص ۳۰۱-۳۰۵.

۵. همان؛ ص ۲۱۱.

۶. فلسطین از دیدگاه امام خمینی؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۴، ص ۲۰۹.

۷. محمدرضا دهشیری؛ درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۲۷۳-۲۷۷.

۸. همان؛ صص ۲۱۲-۲۱۶.

۹. محمد باقر سلیمانی؛ بازیگران روند صلح خاورمیانه؛ تهران: وزارت امورخارجه، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳.

۱۰. همان؛ ص ۲۳۵.

۱۱. همان؛ ص ۲۴۴.